

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

## جلسه ۲۸۰ (سه شنبه ۱۴۰۰/۱۱/۵)

[خلاصه مباحث این جلسه:

خيار عيب

بحث قرعه

۱- استدلال به روایت محمد بن حکیم الخثعمی بر عموم قرعه.

۲- اشکال سندی.

۳- کلام آقای سیستانی در مشیخه و تفضیل بعض بین جمله "روی عن فلان" و "روی فلان"

در سند صدوق در مشیخه.

۴- سه جواب آقای سیستانی از این تفصیل .

۵- رد کلام آقای سیستانی..

۶- تردد راوی بین محمد بن حکیم و محمد بن حکم.

کلام در این بود که محاسبه ارش در صورت تعارض مقوم ها چطور باشد؟ و به همین مناسبت که در صورت تعارض مقومین آیا نوبت به قرعه می رسد یا نه؟ جمعی که مرحوم شیخ اعظم ارائه داده بود مقدم است یا نه؟ ما عرض کردیم قرعه ما نحن فیه را شامل نمی شود. بعد به همین مناسبت عرض کردیم انشاء الله یک مقداری راجع به قرعه عرض میکنیم. آیا قرعه روایاتش عام است و یک قاعده کلیه است و همه موارد را شامل می شود و کسی که بخواهد بگوید یک جایی را شامل نمی شود مخصص باید بیاورد؟ یا نه روایات قرعه از اول ضیق است؟ فقط در مدلول

روایات قرعه در این یکی دو جلسه صحبت می کنیم. یکی از آن روایاتی که در ما نحن فیه هست روایتی است که مرحوم صاحب وسائل هم نقل کرده است.

روایت ۱۸ از باب ۱۳ از کیفیت الحکم و احکام الدعوی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي النَّهَائَةِ قَالَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ عَنْ غَيْرِهِ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ قَوْلِهِمْ: كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ الْقُرْعَةَ تُحْطَى وَ تُصِيبُ فَقَالَ كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُحْطَى<sup>۱</sup>.

ممکن است که کسی توهم کند که هر مجهولی در آن قرعه است. ظاهر این روایت، اطلاق است چه شبهه حکمیه و چه شبهه موضوعیه و چه مورد توافق و چه مورد نزاع و چه غیر اینها و شبهات بدویه و اطراف علم اجمالی، هر مجهولی که یک واقعتی داشته باشد و آن واقعت برای ما معلوم نباشد ففیه القرعة.

در این روایت هم مناقشه سندی شده و هم مناقشه دلالی.

سند این روایت:

وسائل که نقل کرده از مرحوم شیخ طوسی ره در نهاییه و شیخ طوسی هم این را مرسله نقل کرده "قال روي". این مقطوعه است. شیخ طوسی که موسی بن جعفر سلام الله علیهما را درک نکرده. حدود ۳۰۰ سال و شاید هم بیشتر بین مرحوم شیخ طوسی رحمت الله علیه و موسی بن جعفر سلام الله علیهما فاصله بوده است. حتما روایتی در این وسط بوده لذا سند ندارد.

آقای سیستانی یک اشکال دیگری هم کرده چون اینجا می فرماید « وَ عَنْ غَيْرِهِ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ». ایشان می فرماید چطور ممکن است این روایت از غیر از موسی بن جعفر سلام الله علیهما نقل شده باشد، هم از آباء گرامش و هم از ابناء معصومش سلام الله علیهم اجمعین. اگر

---

<sup>۱</sup> حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی. ، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۲۷، صفحه: ۲۶۲

چنین چیزی بود، ما این روایت را می دیدیم. چطور ممکن است یک روایتی هم از آباء و هم از ابناء نقل شده و به دست شیخ طوسی ره رسیده و به ما نرسیده.

من خیال می کنم مقصود شیخ طوسی ره نقل به معناست نه این عبارت. یعنی در این که هر مجهولی در آن قرعه هست، نه این روایت و الا حرف آقای سیستانی درست است که بعید است یک روایتی هم از آباء و هم از ابناء نقل بشود و به شیخ طوسی ره رسیده و به ما هیچ کدامش نرسیده.

پس این روایت که سند ندارد.

مرحوم صدوق ره این روایت را در من لا یحضره جلد ۳، باب الحکم بالقرعة نقل کرده.

۳۳۸۹ و - رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكِيمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لِي «كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ» فَقُلْتُ إِنَّ الْقُرْعَةَ تُحْطَى وَ تُصِيبُ فَقَالَ «كُلُّ مَا حَكَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَلَيْسَ بِمُحْطَى».<sup>۳</sup>

خب این روایت دارد رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكِيمِ. سند مرحوم شیخ صدوق ره به محمد بن حکیم درست است.

در مشیخه می فرماید: «و ما كان فيه عن محمد بن حکیم فقد روته عن أبي - رحمه الله - عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز

<sup>۲</sup> طریق المصنّف الى محمد بن الحكيم صحيح و هو ممدوح.

<sup>۳</sup> ابن بابويه، محمد بن علی. مصحح علی اکبر غفاری. مقدمه نویس علی اکبر غفاری. ، ۱۳۶۳ ه.ش.، من لا یحضره الفقیه، قم - ایران، جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۳، صفحه: ۹۲

عن محمد بن حکیم. و رویته عن محمد بن الحسن - رحمه الله - عن محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن حکیم<sup>۴</sup>.

این طریق درست است. حالا این طریق دوم که شیخ صدوق از محمد بن حسن الولید نقل می کند، محمد بن حسن ولید که استاد صدوق ره بوده، می شود هم عصر کلینی ره. او از محمد بن حسن صفار فکر نمی کنم که روایتی داشته باشد که از او مستقیماً نقل بکند و روایتی ندیده ام که مرحوم کلینی ره مستقیماً از محمد بن حسن صفار نقل بکند. حداقل یک واسطه می خورد. حالا این مهم نیست. بر فرض هم این طریق مخدوش باشد، طریق اول مطلب را تمام می کند. یک سند دیگر هم دارد که از علی بن عثمان نقل کرده و علی بن عثمان توثیق ندارد. ولی آنها مهم نیست. این روایت در من لا یحضر نقل شده و سند مرحوم صدوق ره به محمد بن حکیم درست است.

اشکالی که در ما نحن فیه هست این است که بعضی اشکال کرده اند که روایاتی که مرحوم صدوق ره از افراد نقل می کند دو قسم است: یک قسم دارد رُوی. یک قسم دارد رَوی. مثلاً فی روایة السکونی یا رَوی حماد یا رَوی وهب بن وهب. اینها رَوی دارد. اینها را شیخ ره سند دارد و در مشیخه ذکر می کند. ولی آنی که دارد رُوی، طریقی که در مشیخه ی الفقیه نقل کرده، ما نحن فیه را شامل نمی شود چون می فرماید ما کان رویته. این را که روایت نکرده. بلکه فرموده رُوی. لذا صدوق ره سند ذکر نکرده.

از این اشکال آقای سیستانی - و دیگران هم جواب داده اند - سه تا جواب می دهد.

یک جواب این است که مرحوم شیخ صدوق ره در مشیخه از ۴۵ نفر طریق می آورد که اینها در کل من لا یحضر حتی یک مورد هم رَوی ندارد و همه اش رُوی است. خب اگر قرار باشد

---

<sup>۴</sup> محمد بن حکیم هو الخنمعی كما فی (جش) و کان من أصحاب أبي عبد الله و أبي الحسن علیهما السلام یکنی أبا جعفر، له کتاب و لم یوثق صریحاً و کان مرضیاً. و الطریق الثانی الیه صحیح و الأول أیضاً و ان کان فی البرقی کلام.

<sup>۵</sup> ابن بابویه، محمد بن علی. مصحح علی اکبر غفاری. مقدمه نویس علی اکبر غفاری. ، ۱۳۶۳ ه.ش.، من لا یحضره الفقیه، قم - ایران، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، جلد: ۴، صفحه: ۴۸۹

که این روایاتی که در من لا یحضر سند ذکر کرده رُوی را شامل نشود، خب این سند ها و طریق ها برای چه ذکر شده!؟

جواب دومی که می فرماید - طبق این تقریرات- این است که مشیخه بر اساس رواة بر طبق من لا یحضر تنظیم شده یعنی اگر از یک راوی در صفحه ۱۰۰ جلد ۱، مرحوم صدوق از او روایت کرده، یک راوی را در صفحه ۱۵۰ جلد ۱، از او روایت کرده، در مشیخه، سند راوی اول را زودتر آورده. مثلا اگر جلد اول من لا یحضر را باز بکنید و ببینید در جلد ۱ صفحه ۲۰ یک روایت را مرحوم صدوق ره ذکر کرده، دیگر لازم نیست بروید در مشیخه، آخر مشیخه را بگردید. قطعا سند به این شخص را در اوائل مشیخه ذکر کرده چون مشیخه بر طبق تنظیم ابواب من لا یحضر مرتب شده و در مشیخه، ترتیبی که ذکر کرده، همینجاست. خب اینجا دارد رُوی. اگر قرار بود این سند نباشد، در مشیخه باید محمد بن الحکم را دیرتر ذکر می کرد. مثلا محمد بن الحکم یک رُوی دارد در جلد ۳ صفحه ۹۲ و یک رُوی دارد در جلد ۴ صفحه ۱۰۰. اگر قرار بود این سند و ما کان فیه عن محمد بن حکیم ... شامل این رُوی نمی شد، باید این ما کان فیه را عقب تر در مشیخه ذکر می کرد نه اینجا.

جواب سومی هم که می دهد این است که عبارت مرحوم صدوق این است که «ما کان رویته» و این اطلاق دارد. هر چه که من در این کتاب روایت کردم، خب چه فرق می کند که بفرماید روی فلانی یا بفرماید رُوی عن فلانی؟

اشکال دیگری که در این روایت هست این است که این روایت ، بعضی هایش دارد محمد بن الحکم و بعضی هایش دارد محمد بن الحکیم. محمد بن الحکیم از موجهین متکلمین است که موسی بن جعفر سلام الله علیهما به او اجازه فرمود که از اعتقادات دفاع بکند و شخص ممدوح و موجهی است. اما بعضی جاها دارد محمد بن الحکم. عبارت مرحوم شیخ طوسی ره در تهذیب این است که محمد بن احمد بن یحیی عن موسی بن عمرو عن علی بن عثمان عن محمد بن الحکیم أو

محمد بن الحکم. مرحوم شیخ طوسی ره در تهذیب که این کتاب را از نوادر محمد بن احمد بن یحیی نقل می کند، عن محمد بن الحکم دارد.

اگر محمد بن الحکیم باشد از موجهین است و محظوری ندارد ولی اگر محمد بن الحکم باشد مردد بین افرادی است و توثیق ندارد.

پس دو تا اشکال به وجود آمد. یک اشکال این است که شاید راوی محمد بن الحکیم نباشد و محمد بن الحکم باشد. یک اشکال این است که این عبارت مرحوم شیخ صدوق ره، رُوی را شامل نمی شود و فقط رَوی را شامل می شود.

جوابهایی که آقای سیستانی داده را ممکن است کسی اشکال کند و بگوید شما جواب دادی که «ما کان رویته» اطلاق دارد، ولی نه این اطلاق ندارد چون عبارت مرحوم شیخ صدوق ره در مشیخه این است که «و ما کان فیه عن محمد بن حکیم فقد رویته عن ابي - رحمه الله - عن عبد الله بن جعفر الحمیری ... و رویته عن محمد بن الحسن». اطلاق ندارد چون و ما کان فیه عن محمد بن حکیم است. یعنی باید من در این کتاب به محمد بن حکیم خثعمی نسبت داده باشم. رُوی را که نسبت نداده ام. ما کان از محمد بن حکیم در این کتاب مهم است. رُوی که روایت من از او نیست و من نسبت نمی دهم. این عبارت، قطعاً رُوی را شامل نمی شود.

بعد هم اصلاً من حرفم این است که چنانچه صدوق ره به سند معتبر دارد نقل می کند، چرا بنویسد رُوی عن فلان؟! چطور می شود این همه را رَوی نوشته و این وسط، چند نفر را رُوی نوشته؟ لذا این جواب اول ایشان که اطلاق دارد و عموم دارد، حرف بسیار اشتباهی است.

اما جواب دیگر که فرمود ما ۴۵ راوی داریم که همه اش به رُوی است؛ احتیاج به تحقیق دارد و فعلاً برای ما قابل رد و اثبات نیست ولی فکر می کنم کلام آقای سیستانی درست نیست چون همان جمله ای که در جواب اول عرض کردم یعنی چه سَری دارد که در این همه رواة، بعضی ها را رُوی ذکر کرده و بعضی را رَوی؟ همین که ما نمی دانیم نکته اش چیست؟ این احادیث از اعتبار می افتد چون یک شبهه ای در اسناد اینها هست. اگر آن ۴۵ تایی که شما می گوید درست باشد،

شاید راه حلش این باشد که مثلاً آن آخری گفته رُوِيَ عن فلان یعنی من در واقع ندیدم و آخری هم نسبت نداده و نگفته «رویته». مثلاً بنده یک مطلبی را از مرحوم آقای تبریزی ره نقل می‌کنم و آقای تبریزی از آقای خوئی نقل می‌کند و آقای خوئی از مرحوم آقای نائینی نقل می‌کند و آقای نائینی ره می‌فرماید رُوِيَ عن شیخ انصاری. سند من تا آقای نائینی درست است ولی آقای نائینی فرموده رُوِيَ لذا از اعتبار می‌افتد. این عیناً مثل «قال» و «رَوَى» است. یک نکته ای دارد که چرا شیخ طوسی ره بعضی‌ها را می‌فرماید «قال الصادق علیه السلام» و بعضی‌ها را می‌فرماید «رُوِيَ عن الصادق علیه السلام» این بی‌جهت نیست آقای سیستانی! اگر آن ۴۵ تا درست باشد، باز در ما نحن فیه این مشکل هست.

ممکن است آقای سیستانی بفرماید «شما این حرفها را از کجا می‌گویید؟ نه، همه اش یکسان است»

می‌گوییم «اگر من از کجا می‌گویم خب شما از کجا می‌فرمایید که روی و رُوِيَ به یک معناست؟! یک خلاف ظاهری شما دارید مرتکب می‌شوید و یک خلاف ظاهری ما داریم مرتکب می‌شویم. خلاف ظاهری که شما دارید مرتکب می‌شوید این است که شما می‌فرمایید رُوِيَ با روی یکی است. بله یک وقت کل این کتاب را مرحوم شیخ صدوق رُوِيَ می‌فرماید، خب له وجهه. ولی اکثر این کتاب روی دارد و بعضی‌ها رُوِيَ، یک وجهی دارد. هر وقت که شما وجه این خلاف ظاهر را ذکر کردید، ما هم آن وجهی که ما و ما کان فیه عن محمد بن حکیم فقد رویته عن ابي ... را ذکر می‌کنیم. این است که این حرف، به عقل قاصر ما ناتمام است.

اما جواب سوم شما که مشیخه، این را مرتب کرده بر طبق همین روایات من لا یحضر؛ این هم یک تحقیقی می‌خواهد. البته آن ۴۵ تا را ایشان اسم نیاورده.

یک کاری مرحوم آقای تبریزی ره انجام داده بود که خیلی کار خوبی بود. خوب دقت کنید چون بعضی‌ها می‌روند یک چیزهایی از قول ما نقل می‌کنند. شنیدم یک آقای رفته مشهد درس خارج شروع کرده بعد یک آقای به من گفت که فلانی به من گفته برو در مشهد درس خارج

شروع کنم. گفتم من به احدی تا به حال نگفته ام که درس خارج شروع کن. همیشه می گویم سطح بگویند. خارج را چه کار دارید؟! حالا ان جمله ای که عرض می کنم این است که مرحوم آقای تبریزی روایات کتب اربعه را یکی یکی بررسی کرده بود. مثلاً این روایت اول به درد کجا می خورد و سندش چطور است؟ و حافظه اش هم خوب بود. این باعث شده بود که گاهی مواقع هرچه از ایشان می پرسیدیم می فرمود روایت دارد. البته این کارها به درد از سن ۷۰ سال به بالا می خورد یعنی وقتی که دیگر انسان مجال فکر کردن ندارد و یا فکر هایش را کرده و یا قدرت فکری اش تحلیل رفته. ولی این کارها خوب است. این کار یک استفاده اش این است که مثلاً در قتل خطایی دارد اگر کسی، کسی را خطأً بکشد باید نفقه زن و بچه آن را بدهد. بعد می گفت من به مرحوم آقای تبریزی رحمة الله علیه عرض کردم. ایشان فرمود که روایت دارد. حالا من به شما ها و کسانی که صدای من را می شنوند این کار را توصیه نمی کنم. بعضی ها می گویند می خواهم بروم رجال کار کنم. اصلاً کلامات رجالی تدریسی نیست. آنچه احتیاج به تتبع دارد که خودتان می روید تتبع می کنید و احتیاج نیست که من بیایم به شما بگویم. آنچه که فکر می خواهد که در فقه و اصول هست. اکثر مواردی که ما اشکال می کنیم و آنها جوابی ندارند و نخواهند داشت از همین است که آن ذهن اصولی و ذهن ریاضی در مباحث فنی علم رجال قوی تر از آنهاست که در علم رجال کار کرده اند. یعنی چه که من بخوام بیایم بگویم که فلانی تضعیف کرده و فلانی توثیق کرده؟ خودتان هم بروید معجم رجال آقای خوئی را نگاه کنید میفهمید. یا آن کاری که مرحوم آقای تبریزی کرده کار طلبه جوان نیست. طلبه جوان فعلاً باید بچسبد به علم اصول و فهم روایات و دقت در قواعد و تطبیقات. ولی اگر کسی بخواند کار نکند و بگوید من حوصله این ها را ندارم و نمی خواهم درجه یک باشم چون هر کسی که روایات را به این معنا کار نکند پانصد سال هم کار بکند مجتهد نمی شود، مبانی دستت نباشد مجتهد نمیشوی اگر کسی می خواهد این کار را انجام ندهد و می خواهد خودش را ضایع کند یا می گوید اصلاً توان ندارم، کار مرحوم آقای تبریزی درجه دو است برای طلبه جوان. اگر قدرت این کار را هم ندارد کار رجال درجه ۳ است. اگر آن را هم نمی تواند انجام

بدهد دیگر کشکول بشود و کلمات علما و دیگران را نقل کند. انسان باید کسی بشود که دیگران زندگی او را نقل کنند.

خلاصه این هم کار میدانی می خواهد که ببینید آیا به قول آقای سیستانی مشیخه را بر همین اساس نوشته یا نه؟ منتها فعلاً اثر عملی برای ما ندارد نه در اجتهاد و نه در تربیت مجتهد چون بر فرض هم این حرفهای شما آقای سیستانی! درست باشد باز اشکال هست که یعنی من تا آنجا که سند دارم راوی آخر من گفته روی عن محمد بن حکیم. او دیگر نگفته روی. لذا این طریق مناقشه می شود

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين.